

در گفت‌وگو؛ ایران» با ناصر شفق از مدیران پرسابقه فرهنگی مطرح شد

سینمای دفاع مقدس
نباید مصادره به مطلوب شود



سالگرد تصویب اساتنامه شرکت شبلات ایران

پایان سيطرة دریایی روس‌ها در شمال

چه وقت مشارکت سیاسی واجتماعی دریک جامعه حداکثری می شود؟

راز محبوبیت و اسرار مقبولیت

اصولاً مشارکت سیاسی یا اجتماعی در هر نظامی تابع میانی آن نظام است؛ به این معنا که آن نظام و ساختار سیاسی چقدر مشارکت‌پذیر است، چقدر تقاضا و اقتضای مشارکت دارد و چقدر مشارکت را از مردم طلب می‌کند.



دکتر سید سجاد انیزدهی

استاد فقه سیاسی حوزه و دانشگاه

در برخی از نظام‌ها همچون نظام‌های استبدادی و غیرانتخابی، توتالیتر و... مشارکت اجتماعی و سیاسی چندان موضوعیتی ندارد و اگر هم باشد بسیار حداقلی است. اما پایه و اساس برخی نظام‌ها بر مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم است و طبیعتاً از آنان انتظار می‌رود که از سطح بالاتری از مشارکت اجتماعی برخوردار باشند.

لذا در بحث از سطح مشارکت اجتماعی و سیاسی در یک جامعه، نخست باید بررسی کرد که چقدر نظام و ساختار سیاسی آن جامعه، مشارکت‌پذیر و مشارکت‌طلب است و چقدر مردم را سهمیم می‌کند؟ نکته دوم این است که در جامعه ما «مردم» پایه و اساس مشارکت هستند و نظام سیاسی ما، قائل به مردمسالاری دینی است. بر این اساس، طبیعتاً مشارکت مردم نه تنها یک «حق» بلکه «تکلیف» هم تلقی می‌شود. به تعبیر دیگر، خود نظام و ساختار سیاسی هم مردم را به نوعی مکلف به مشارکت در فرآیند قانونگذاری، اجرای قوانین و مراقبت از نظام می‌داند حتی در فقه ما هم بر «مشارکت سیاسی» تأکید بسیار شده است.

نکته سوم اینکه در نظام اسلامی، مشارکت سیاسی واجتماعی هم ذیل نظام عادل و هم ذیل نظام جائز (ستمگر) موضوعیت پیدا می‌کند؛ به این معنا که حتی در یک نظام ناهق نیز مردم مکلف به مشارکت سیاسی واجتماعی هستند تا نظام را به سمت بهبود و اصلاح سوق دهند. به‌عنوان مثال در نظام طاغوت، مشارکت سیاسی مردم موجب شد تا نظام بتدریج از جایگاه خود عقب بنشیند که در نهایت، مشارکت سیاسی واجتماعی مردم، به انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ منجر شد.

اگر در نظام جائز، مشارکت سلبی و برای تقلیل قدرت نظام جائز است، در نظام عادل، مشارکت برای کارآمدسازی نظام دینی اعم از بهبود قوانین، اصلاح فرآیند امور، نظارت بر کارگزاران، تعیین کارگزاران و... است.

اما پرسش اصلی این است که آیا تراز مشارکت اجتماعی و سیاسی مردم در جامعه ما، از سطح مطلوبی برخوردار است؟ در مقام پاسخ به این پرسش اساسی باید گفت واقعیت این است که در این ۴۱ سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد سطح مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم، مثل تمام کشورهای جهان، فراز و نشیب‌های بسیار داشته است؛ برخی اوقات سطح مشارکت بالا و گاه پایین آمده است. لذا نمی‌توان یک قانون کلی گذاشت و طبق آن نتیجه گرفت که سطح مشارکت مردم ما به‌طور کلی کم یا زیاد است، بلکه این موضوع را می‌توان اینگونه مورد تحلیل قرار داد که در هر برهه زمانی چه سطح از مشارکت سیاسی واجتماعی را داشته‌ایم؟ و متعاقب آن پرسید چرا در دوره‌هایی سطح مشارکت سیاسی واجتماعی مردم حداکثری و در دوره‌هایی حداقلی شده است؟

واقعیت این است که در دوره‌هایی سطح مشارکت سیاسی واجتماعی مردم حداکثری می‌شود که از یک طرف، اموری همچون باور مردم به تغییر، باور به کارگزاران وتأثیر آنان در تدبیر امور، امید به آینده و... افزایش پیدا کند و از طرف دیگر زمانی که در شرایطی خاص احساس تأثیرگذاری داشته باشند؛ به‌عنوان مثال زمانی که کشور مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرد یا در شرایطی که رقابت میان احزاب و جناح‌ها زیاد می‌شود. در این فضا، به‌طور معمول رویکرد مشارکتی در یک جامعه افزایش می‌یابد. در علم منطق گفته می‌شود («تبعیت نتیجه از اخس مقدمین» است.

برای توضیح این مطلب اینگونه می‌توان مثال آورد: ماشینی را در نظر بگیرید که از نظر فنی عاری از هر گونه ایراد است اما وقتی یکی از لاستیک‌های آن پنجر می‌شود، در عمل ماشین نمی‌تواند حرکت کند. اما این بدان معنا نیست که ماشین خراب است بلکه ماشین تنها پنجر شده است. مشارکت سیاسی هم به‌همین نحو است گاه بخشی از بدنه نظام به مشکل برمی‌خورد اما این اشکال در بدنه، بدان معنا نیست که از اساس آن نظام، ناکارآمدی است. در این وضعیت تنها باید آن مشکل در بدنه را برطرف کرد؛ این اشکال گاه می‌تواند عدم اعتماد لازم به بخش‌هایی از نظام، گاه ناهمیدی، گاه تأثیر و تأثر از فضاسازی‌های دشمن، گاه عدم رقابت جدی بین احزاب و گروه‌های سیاسی و... باشد که طبیعتاً باید اینها را برطرف کرد تا در نهایت حضور و نمود مردم در مشارکت‌های سیاسی – اجتماعی قوی‌تر شود.

از آنجا که نظام بر پایه رای و نظر مردم شکل می‌گیرد، طبیعی است که هر گاه حضور و مشارکت مردم را داشته‌ایم فارغ از اینکه نتیجه انتخابات چه باشد، ثبات و کارآمدی نظام تثبیت شده است. حتی اگر انتخاب مردم آنچنان که مطلوبشان هست، نتیجه‌بخش ظاهر نشود، اما چون این انتخاب را ناشی از تصمیم خود می‌دانند، پای این انتخاب می‌ایستند. به این اعتبار است که تأکید می‌شود باید موانع و مسائلی که سطح مشارکت مردم را پایین می‌آورد، برطرف کرد. علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که ما در سطح و میزان مشارکت سیاسی – اجتماعی شاهد بودیم به‌ظری می‌رسد که سطح مشارکت در ایران نسبت به کشورهای اطراف، تراز بالاتری را نشان می‌دهد؛ چرا که ما نسبت به کشورهای اطراف، یک فرآیند مطلوب‌تری را در بحث مشارکت اجتماعی طی کرده‌ایم. در نظام ما وقتی مردم تصمیم می‌گیرند، نظام هم بر اساس تصمیم آنان (توسط نمایندگان مجلس) عمل می‌کند تا آنجا که حتی می‌توان گفت «استقلال نظام» از قدرت‌های جهانی، خواست مردم و ملت ما بوده است و تنها یک تصمیم دولتی و حاکمیتی نبود.

اما پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که مردم از مشارکت سیاسی – اجتماعی چه چیزی را طلب می‌کنند و چه انتظاری دارند؟ طبیعتاً اینکه اسلامیت نظام تضمین شود و سیاست استقلال از نظام سلطه را حفظ کنیم از خواسته‌های اساسی مردم است. اما مردم علاوه بر اینها، انتظار دارند در کنار این، رفاه و آرامش نسبی هم داشته باشند و آزادی‌های مشروط، منزلت و کرامت انسانی‌شان هم حفظ شود. اینها حداقل‌هایی است که جامعه ما توقع دارد و در واقع مطالبه این امور است که آنان را به مشارکت‌های سیاسی – اجتماعی ترغیب می‌کند و طبیعتاً انتخاب‌هایشان هم در این راستا است.

آن چیزی که مردم را به مشارکت مشتاق‌تر می‌کند، از یک طرف، اخلاص مسئولان است؛ اینکه مردم احساس کنند مسئولان تعهد اجتماعی بالایی دارند، مسئولان مردم را درک می‌کنند و بر اساس فهم مردم و بر اساس واقعیت‌های جامعه عمل می‌کنند. از طرف دیگر، مردم احساس کنند که صاحب این نظام هستند و حرف‌ها و تصمیمات‌شان تأثیرگذار است. اگر این دو مؤلفه بدرستی محقق شود بی شک مشارکت سیاسی – اجتماعی در جامعه ما حداکثری خواهد شد.

پادداشت



تعمیم‌محوری ایران |

«مؤلفه‌های اثرگذار در افزایش مشارکت سیاسی» در گفت‌وگو با کیومرث اشترینان، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

آزادی بدون روتوش

نیاز داریم «آزادی» را تمرین کنیم و «احساس آزادی» را در جامعه رشد دهیم

مهسا رضانی خبرنگار

در افزایش مشارکت‌های سیاسی – اجتماعی می‌توانند داشته باشند؟

در جامعه‌ای مثل ما گروه‌بندی‌های خاصی وجود دارد؛ بویژه از دوران پهلوی اول بدین سو این تقسیم‌بندی‌ها در جامعه به‌وضوح دیده می‌شود؛ یک گروهی از بدنه جامعه را «دانشگاهی‌ها و روشنفکران» تشکیل می‌دهند، یک گروهی «بازاری‌ها» هستند و جریانی به اسم بازار در جامعه ایرانی شکل می‌گیرد، «روحانیت» هم به‌همین طریق، به یک نیروی اجتماعی شفاف بدل می‌شود. بنابراین، طی ۸۰-۷۰ سال اخیر جریان‌های اجتماعی در جامعه ما به‌وجود آمده است و این جریان و گروه‌ها توانسته‌اند در مواجهه باهم خود را بازشناسی کرده و نخست، خود را «خودیایی اجتماعی» و سپس «خودیایی سیاسی» کنند.

بدین‌سان، سرمایه‌های اجتماعی تحت عنوان گروه‌بندی‌های مختلف در جامعه شکل می‌گیرند. شکل‌گیری سرمایه و گروه‌های اجتماعی پیش‌شرط مشارکت رسمی در انتخابات مجلس، ریاست‌جمهوری یا هر انتخابات دیگری است. وقتی سرمایه اجتماعی یا گروه‌بندی‌های اجتماعی شکل می‌گیرند، قوام می‌یابند و در بستر زمان تراش می‌خورند، زمینه‌های لازم برای مشارکت هر یک از این گروه‌ها در قالب معرفی‌کنندیداد در انتخابات گوناگون فراهم می‌شود.

بنابراین ما نیاز داریم قبل از مطالعه مشارکت سیاسی و انتخابات رسمی به پیشینه و سابقه این گروه‌بندی‌های اجتماعی، تاریخ‌شان، جغرافیای سیاسی‌شان، تحول اجتماعی‌شان، پایگاه‌های اقتصادی‌شان و... گریزی برنیم و بررسی کنیم که هریک ازاین گروه‌های اجتماعی چه سیر تحولی را پشت سر گذاشته‌اند.

■ **قدرتمندی و اثرگذاری «گروه‌های مرجع» در جامعه چگونه نمود پیدا می‌کند؟**

اگر جریان‌های سیاسی و اجتماعی در یک جامعه قدرتمند باشند ما کمتر شاهد حرکت‌های بی‌محابی سیاسی – اجتماعی می‌شویم؛ برای مثال برخی از محلات در تهران چیزی حدود ۱۰۰ سال قدمت دارند، افراد این محله‌ها، تقریباً همدیگر را می‌شناسند و نیز دیگران بتدریج در مورد ساکنان این محلات به یک شناخت نسبی می‌رسند؛ اینکه به چه طبقه اجتماعی – اقتصادی تعلق دارند، چه رفتارهایی از خود بروز می‌دهند و... به‌همین دلیل ساکنان این محلات، یک هویت و یک تشخیص اجتماعی خاصی پیدا کرده‌اند. این شناخت، هویت و تشخیص مانع از این می‌شود که رفتارهای غیرعرفی و بی‌محابا در آن محله‌ها رخ دهد. به‌عنوان مثال در یک محله مذهبی و سنتی، سگ‌گردانی مرسوم نیست. بنابراین کسی که می‌خواهد سگ‌گردانی کند، محله دیگری را برای زندگی انتخاب می‌کند.

■ **آیا وضعیت عرفی در حوزه‌های سیاسی هم موضوعیت دارد؟**

بله. دقیقاً این وضعیت عرفی، در حوزه‌های سیاسی هم موضوعیت دارد. وقتی شما جامعه‌ای داشته باشید که طی زمان از چند گروه اجتماعی مشخص تشکیل شده باشد، آن جامعه از حیث بسترهای زیربن اجتماعی از یک نوع ثبات برخوردار می‌شود و کمتر در آن حرکت‌های غیرقابل پیش‌بینی رخ می‌دهد و جامعه دچار سقوط نمی‌شود.

در جامعه ایران از ۸۰-۷۰ سال گذشته، جریان‌های اجتماعی به جریان‌های سیاسی تبدیل شده‌اند، مثلاً روشنفکری از دهه بیست تا به امروز دچار دگردیسی شده و از گرایش‌های متمایل به مارکسیسم و فعالیت‌های چپ، به فعالیت‌های لیبرال متمایل شد، یا روحانیت طی چند دهه گذشته دچار تغییر و تحولات بسیاری شد و به بازسازی‌های تئوریک، اجتماعی و سیاسی خود پرداخت.

نظام سیاسی نباید این گروه‌بندی‌ها را که به شکل طبیعی در بستر زمان رشد کرده‌اند از هم بپاشاند چراکه با این کار، زیرپای خود را سست و ویران می‌کند. گروه‌بندی‌های اجتماعی – سیاسی به شکل ستون‌های نامرئی هستند که جامعه را حفظ می‌کنند.

■ **به «بلوغ سیاسی» رسیدن یک جامعه چه مزایایی را ایجاد می‌کند؟**

جوانان یک جامعه وقتی به بلوغ سیاسی – اجتماعی می‌رسند می‌کوشند با منتسب کردن خود به یکی از گروه‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی، خود را تعریف کنند؛ به اصطلاح یا استقلال‌ی می‌شوند یا پرسوپولیسی! در طول زمان گروه‌هایی در جامعه شکل می‌گیرند و درصد بالایی از جوانان خود را در قالب جریان‌های موجود تعریف می‌کنند و بر اساس علایق و سلایق‌شان، خود را منتسب به یکی از جریان‌های اجتماعی و سیاسی می‌کنند. اینچنین در عمل نوعی جامعه‌پذیری اجتماعی – سیاسی شکل می‌گیرد؛ البته منظورم جامعه‌پذیری سیاسی رسمی نیست؛ بلکه جامعه‌پذیری اجتماعی به‌شکل عرفی‌اش انجام می‌گیرد. چنین جامعه‌ای دیگر دچار تنش‌های شدید نمی‌شود، افراد بتدریج وارد چرخه سیاسی می‌شوند و جامعه شکل طبیعی‌تری پیدا خواهد کرد؛ چون جریان‌های اجتماعی بتدریج بواسطه تعاملات اقتصادی، زندگی روزمره، ارتباطات عرفی با مردم و... خود به خود به وجود آمده، خود را شناسانده و شکل می‌گیرند، بتدریج تراش می‌خورند و کریستالیزه می‌شوند. بنابراین کسانی که مسئولیت تأیید صلاحیت‌ها را بر عهده دارند، باید به این مسأله توجه کنند که این جریان‌های اجتماعی و سیاسی را کور نکنند و این جریان‌ها را به شکل سرمایه سیاسی کشور و نظام ببینند.

■ **گروه‌های سیاسی و اجتماعی ما باید چه کنند؟**
کلیت جامعه ما و همه جناح‌ها باید به این دیدگاه برسند که همه گروه‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی را به‌عنوان عامل ثبات سیاسی کشور درنظر بگیرند در غیر این صورت جامعه اسیر جریان‌های کاملاً ناشناخته می‌شود. به‌عنوان مثال از درون یک جامعه بی‌ثبات است که ممکن است یک جوان خام ایرانی طرفدار ترامپ یا طرفدار گروه‌های تروریستی شود. جوانی که وارد فضای سیاسی می‌شود اطلاع چندانی ندارد، ناپخته و به بلوغ نرسیده هرگونه اقدامی می‌تواند انجام بدهد و به هرکسی می‌تواند بپیوندد. خطر این وضعیت بی‌ثبات، برای جامعه و نظام سیاسی بسیار بالا است.

از این رو، معتقدم نظام باید به این باور برسد که «ساختار اجتماعی سیاست‌ورزی» چه کارکرد مفیدی دارد. باید به این باور برسد که گروه‌های اجتماعی و سیاسی یک سرمایه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که به ثبات جامعه کمک می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۴

“

من آنقدر نسبت به اعتماد اجتماعی بدبین نیستم اما انگار مُد است که حتماً بگوئیم که اعتماد اجتماعی از بین رفته است

“

مسأله امروز ما اعتماد

اجتماعی نیست؛ مسأله

ما «آزادی» است. اگر

مردم احساس آزادی

کنند خود به خود بخش

زیادی از سیاه‌نمایی‌ها

کاسته می‌شود. در برخی

کشورهای دموکراتیک،

واقعاً به آن اندازه‌ای که

تصور می‌شود آزاد

نیست، اما مردم آن

کشورها خیال می‌کنند

که در فضایی آزاد زندگی

می‌کنند. همین تصور،

مردم را آرام می‌کند. اما

ما به ضرورت آزادی در

جامعه‌نپر داخته‌ایم

و راجع به آن کم سخن

گفته‌ایم و کم فکر

و مباحثه عمومی کرده‌ایم

“

گروه‌بندی‌های

اجتماعی – سیاسی به

شکل ستون‌های نامرئی

هستند که جامعه را حفظ

می‌کنند. نظام سیاسی

نباید این گروه‌بندی‌ها را

از هم بپاشاند چراکه با

این کار، زیرپای خود را

سست می‌کند